

شرایط پیشروی جنبش کارگری، چشم انداز سوسیالیستی در جنبش دانشجویی

قسمت دوم مصاحبه با رضا مقدم حول مباحث کنفرانس ششم سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری

به نقل از به پیش! ۳۳، شنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۷، ۱۸ اکتبر ۲۰۰۸

۵ - گفتید که استراتژی گرایش راست کارایی خود را از دست داد و اکنون مدافعی ندارد چرا که هم از جنبه نظری به عقب رانده شده است و هم عملاً متحدینی در بالا ندارد تا با تفاهم و سازش با آنها تشکل ایجاد کند. به عبارتی دیگر اکنون استراتژی راست مانعی در مقابل استراتژی گرایش چپ نیست و این تنها استراتژی گرایش چپ است که امکان عملی شدن دارد. اکنون سؤال این است چه موانعی در مقابل تحقق استراتژی گرایش چپ وجود دارد؟ ایجاد تشکل کارگری در گرو چیست؟

ایجاد تشکل کارگری در گرو رفع یک کمبود درونی در جنبش کارگری است و دیگری رفع یک مانع مهم و اساسی بیرونی یعنی مقاومت رژیم جمهوری اسلامی در برابر متشکل شدن کارگران است: الف، ایجاد تشکل کارگری در گرو داشتن نقشه عمل مشخص برای ایجاد تشکل در هر محل کار و رشته صنعتی است. مسئله این است که بخشهای مختلف جنبش کارگری برای ایجاد تشکل شرایط یکسانی ندارند و لزوماً نمی‌توانند از راه و روش یکسانی برای ایجاد تشکل پیروی کنند. سندیکای شرکت واحد با یک طرح معین که بر شرایط کاری و مبارزاتی و امکانات کارگران شرکت واحد منطبق بود ایجاد شد. هم اکنون کارگران نیشکر هفت تپه هم با نقشه عملی که با موقعیت آنها همخوان است دست اندکار ایجاد تشکل خود هستند که طبعاً با طرح و نقشه کارگران شرکت واحد متفاوت است در عین اینکه طرح هر دو آنها در چهارچوب استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل کارگری است یعنی بدون اجازه از کارفرما و دولت. ایجاد تشکل در هر محل کار، در هر رشته تولیدی و یا شهر و منطقه ای در گرو شناخت کافی و مشخص از نقاط ضعف و قدرت کارگران در آنجاست و این تنها از عهده فعالین جنبش کارگری در محل بر می‌آید که از نزدیک و بطور مثال از سابقه مبارزات کارگران و تشکل‌های کارگری و درجه وجود فرهنگ تشکل‌یابی کارگران در آن محل، تفاوت موقعیت کارگران قرارداد موقت و دائمی، کارگران مرد و زن، قدرت توطئه عوامل کارفرما و دولت علیه کارگران و راههای خنثی کردن آن مطلع هستند و لذا قادرند طرح و نقشه‌های مناسبی برای ایجاد تشکل کارگری بریزند. بنابراین طرح و نقشه ایجاد تشکل کارگری در هر محل کار به ابتکار عمل فعالین جنبش کارگری در آنجا گره خورده است در عین اینکه همه این ابتکار عمل‌های به ظاهر جدا از هم بخشی از یک حرکت و جنبش عمومی برای ایجاد تشکل کارگری کل طبقه است.

ب، مانع مهم و اساسی و بیرونی جنبش کارگری برای ایجاد تشکل اختناق و سرکوب رژیم اسلامی است. بدین معنی که کارگران برای ایجاد تشکل خود باید بتوانند اختناق و سرکوب رژیم اسلامی را، حداقل و در ابتدا تا آن حد که مانع ایجاد تشکل کارگری است پس بزنند و به عقب برانند و این نیازمند بوجود آمدن یک جنبش غیر قابل کنترل کارگری برای ایجاد تشکل است. جنبشی چنان قدرتمند و گسترده که هیچ جریانی و منجمله رژیم اسلامی امکان کنترل و مهار آنرا نداشته باشد و به این اعتبار بتواند مانع رژیم اسلامی را هم کنار بزند. جنبشی که تنها وجه مشخصه اش این است که فعالینش کارگران را بسیج و متحد می‌کنند تا بدون اجازه از دولت و کارفرماها راساً تشکل کارگری خود را ایجاد کنند. این جنبش به حرکت در نخواهد آمد مگر بخشهای مهمی از جنبش کارگری راساً و بدون اجازه از دولت و کارفرماها دست بکار ایجاد تشکل خود شوند، درست همانطور که کارگران شرکت واحد سندیکای خود را ایجاد کردند و یا اکنون هزاران کارگر نیشکر هفت تپه در حال ساختن تشکل خود هستند.

تشکل کارگری که بخواهد برای مطالبات کارگری مبارزه کند یعنی بر مبنای ستیز طبقاتی بنا شده باشد (تشکل کارگری مورد نظر گرایش چپ) و نه همکاری و سازش طبقاتی (تشکل کارگری مورد نظر گرایش راست)، به ناگزیر باید دارای حق اعتصاب، آزادی تجمع، آزادی بیان و انتشار نشریه و غیره باشد چرا که از ابزارهای مهم هر تشکل کارگری برای دفاع از حقوق کارگران است. به همین دلیل مبارزه کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای طبقاتی خویش به مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک گره خورده است و مکانیسمی است که ظرفیت ایجاد آزادیهای دموکراتیک را دارد و در واقع و در عمل ستون اصلی یک مبارزه وسیعتر و عمومی‌تر مردم ایران برای آزادیهای فردی، اجتماعی و سیاسی است. بر این اساس مبارزه برای ایجاد تشکلهای طبقاتی کارگری محور یک استراتژی سوسیالیستی است که کارگر متشکل در محور آن قرار دارد هم برای دستیابی به ابتدایی‌ترین مطالبات روز کارگران و هم برای برقراری آزادیهای دموکراتیک که تازه فضا را برای دیگر جنبشهای اجتماعی فراهم می‌آورد تا به میدان بیایند و برای دستیابی به خواستههایشان قاطعانه مبارزه کنند و نهایتاً در کنار و با اتحاد با تشکلهای کارگری راه را برای تغییرات بنیادی کل جامعه فراهم سازند. این استراتژی شفاف و روشن و عمیقاً طبقاتی که تنها اتکایش به بسیج توده‌های کارگر برای ایجاد تشکل و مبارزه برای خواستههای کارگری است و درجه پیشرفت و معضلات آن علنی و قابل مشاهده برای همگان است بخش مهمی از پیشروترین‌های جنبش کارگری را به خود جلب کرده است و می‌رود تا بنیانهای یک سوسیالیسم متکی به کارگر را در اعماق طبقه کارگر استوار کند و نقطه پایانی باشد بر سوسیالیسم غیر کارگری تاریخی ایران.

۶ - به جنبش های دیگر بپردازیم. در ابتدا گفتید که جنبش دانشجویی یکی از محورهای مباحث کنفرانس اخیر بود. تا جایی که من می دانم این اولین بار در کنفرانس سالانه اتحاد سوسیالیستی کارگری است که بحث بر سر جنبش دانشجویی چنین مکانی در مباحث کنفرانس پیدا می کند. چه عواملی باعث شدند که کنفرانس ششم به این تفصیل به جنبش دانشجویی بپردازد؟

اولاً، متأسفانه سال گذشته موفق نشدیم کنفرانس سالانه خود را برگزار کنیم تا بررسی جنبش دانشجویی را هم در دستور خود بگذاریم. اگر کنفرانس ما سال گذشته برگزار شده بود طبعاً جنبش دانشجویی و مسائل آنرا در دستور کار خود می گذاشت. چرا که با مراسم روز دانشجو در سال ۱۳۸۵ جناح چپ جنبش دانشجویی وارد دوران جدیدی از فعالیت خود شد و بطور عینی به یکی از جریانات قابل اعتنا در جنبش دانشجویی تبدیل گشت. به گونه ای که حتی جریانات دیگر دانشجویی نظیر تحکیم وحدت هم با وجود تمام اختلافات عمیق سیاسی و عقیدتی که با جریان چپ داشتند قادر نبودند آنرا نادیده بگیرند و در هر حرکت دانشجویی قدرت و نیروی آنرا محاسبه نکنند. بهر حال جناح چپ جنبش دانشجویی از حالت محافل مطالعاتی و فعالیت حول انتشار نشریات دانشجویی خارج شده بود و قدرت تاثیرگذاری در عرصه های گوناگون جنبش دانشجویی را یافته بود.

دوماً، دست بالا پیدا کردن استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل کارگری تاثیر عمده ای در صف بندی جنبش سوسیالیستی بوجود آورد. از آنجا که سوسیالیسم کارگری ایران تفاوت خود را با دیگر جریانات چپ و لیبرال و سوسیال دمکرات نه از سر اعتقادات پایه ای و برنامه ای بلکه از سر استراتژی بیان کرده بود، دست بالا یافتن استراتژی گرایش چپ، دست بالا یافتن یک استراتژی سوسیالیستی کارگر متشکل محور بود. استراتژی های دیگر در تناقض با واقعیات اوضاع سیاسی و طبقاتی قرار گرفتند در صورتیکه استراتژی کارگر متشکل محور منطبق است با اوضاع سیاسی و جنبش کارگری. به عبارت دیگر قدرت گرفتن جناح چپ جنبش کارگری پشتوانه ای شد برای عروج یک نوع ویژه از سوسیالیسم که محورش به میدان آوردن طبقه کارگر بصورت یک طبقه متشکل است. این خط مشی از آنجا که در جنبش کارگری بعنوان یکی از طبقات اصلی پایه گرفته بود لاجرم سریعاً به جنبشهای دیگر و از جمله جنبش دانشجویی هم سرایت کرد و یک جدال پایه ای را بر سر استراتژی سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی در جنبش دانشجویی دامن زد و می رود تا دوران جدیدی را در چپ ایران شکل دهد و آرایش و صفتبندی در چپ ایران را از بنیاد تغییر دهد.

۷ - مراسم روز دانشجویی سال ۱۳۸۵ چه ویژگی داشت و بیانگر چه بود؟

مراسم روز دانشجویی سال ۱۳۸۵ در عین اینکه عروج یک جریان چپ دانشجویی را علناً نشان داد خطرانی را که آنرا تهدید میکرد نیز عیان کرد. پس از سرکوب جنبش دانشجویی و به ویژه جناح چپ آن تحت لوای انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ که به رهبری بنی صدر و پادویی فیلسوفانی امثال سروش بود، برای اولین بار جناح چپ جنبش دانشجویی به جلوی صحنه آمده بود. بیش از یک دهه پس از آنکه تشکل دانشجویی دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه که توسط ایدای رژیم و دانشجویان هوادار آن و در برهوت سرکوب و حشیانه دهه ۶۰ ایجاد شد در رئیس جمهور شدن خاتمی نقش عمده ای ایفا کرد فضای دانشگاهها نیز مملو از جنب و جوش گشت و نسبت به گذشته متحول شد و دوران متفاوتی را پشت سر گذاشت. ابتدا دانشجویان از خاتمی که در رئیس جمهور شدنش سهم مهمی داشتند سر خورده شدند که در این سرخوردگی کشتار و سرکوب دانشجویان در ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ تاثیر بنیادی داشت. بدنبال آن تسلط فکری و سیاسی متفکران جنبش اصلاحات سیاسی نیز در میان دانشجویان خدشه دار شد و جای خود را به استراتژی ها و افکار و عقایدی داد که از زاویه ای لیبرالی و سوسیال دمکرات در انتقاد به خاتمی و جریان اصلاحات حکومتی با دانشجویان همصدا شدند. این جریان که به طرفداران رفراندوم معروف شدند بسرعت تجزیه شدند و بخشی از آنها به طرفداران حمله نظامی آمریکا به ایران پیوستند. جریان طرفدار حمله نظامی آمریکا نمی توانست در ایران فعالیت کند و هیچ بروز علنی در دانشگاهها داشته باشد و ناکارایی طرح رفراندوم هم بسیار زود آشکار شد. اولاً و مطابق تحلیل خودشان رژیم اسلامی تا نفس در بدن داشت تسلیم برگزاری رفراندوم برای تغییر خود نمی شد و دوماً آن نیرویی که چنان قدرتمند باشد که رژیم اسلامی را تا آستانه سرنگونی به عقب براند احتیاجی به رفراندوم برای تغییر رژیم ندارد. بی پایگی و تناقضات در خود طرح رفراندوم فضای مناسب را برای شنیده شدن وسیع عقاید و نظریات چپ و سوسیالیستی در میان دانشجویان آماده کرد و این در کنار فعال شدن جنبش کارگری و به جلوی صحنه آمدن فعالین رادیکال و سوسیالیست آن، زمینه شکل گیری جناح چپ جنبش دانشجویی را مهیا کرد. مراسم روز دانشجویی سال ۱۳۸۵ روز ابراز وجود علنی جناح چپ دانشجویی بود که از حالت صرف محافل مطالعاتی و انتشار نشریات دانشجویی خارج شده بود و بعنوان یک جریان تاثیر گذار وارد صحنه شد، جریانی که متشکل از محافل گوناگون چپ دانشجویی و از دانشگاههای مختلف بودند و با آنکه هر یک از مسیرهای متفاوتی به این نقطه مشترک رسیده بودند و با وجود اختلافاتی که با هم داشتند بعنوان یک مجموعه چپ و سوسیالیست ظاهر شدند. بعلاوه و مهمتر اینکه بیانگر خطرات مهلک آوانتوریستی و ماجراجویانه ای که جنبش دانشجویی و به

خصوص تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را تهدید می کرد نیز بود. البته ما به سهم خود کوشیدیم تا جناح چپ جنبش دانشجویی را نسبت به این ماجراجویی ها هشیار کنیم که متأسفانه موفق نشدیم.

۸ - کدام خطرات آوانتوریستی جناح چپ دانشجویی را تهدید می کرد؟

در ۱۶ آذر سال ۱۳۸۵ جناح نوپای چپ دانشجویی عینیت یافته بود و این ظرفیت را داشت که در ادامه مسیرهای متفاوتی را طی کند. در این مجموعه هم شعار استراتژیک و سوسیالیستی اتحاد جنبش دانشجویی و جنبش زنان با جنبش کارگری حضور داشت و هم تحلیلهای غلط جریانات مختلف کمونیسم کارگری از اوضاع سیاسی و موقعیت جمهوری اسلامی. بطور مشخص هم تحلیل حزب کمونیست کارگری که اوضاع را انقلابی و جمهوری اسلامی را در آستانه سقوط فوری می دانست حضور داشت و هم حزب حکمتیست که به انقلابی بودن اوضاع اعتقاد نداشت اما می پنداشت که آمریکا به ایران حمله می کند و حاصل آن چیزی جز از هم پاشیدن شیرازه امور جامعه نیست و راه مقابله با آنرا یک نیروی مسلح حزبی می دانست و نامش را گارد آزادی گذاشته بود.

تاکتیکها و فعالیتهای منبعث از تحلیلهای نادرست این دو حزب که به جناح چپ نوپای جنبش دانشجویی ارائه می شد با شرایط و اوضاع سیاسی ایران و سطح مبارزه طبقاتی ناهمخوان بود و جنبش دانشجویی را از مسیر استراتژیک اتحاد با جنبش کارگری دور میکرد. و به ویژه و تا آنجا که به حکمتیستها و سیاست و فراخوان عمومی آنها برای پیوستن همه فعالین جنبشهای اجتماعی به نیروی مسلح گارد آزادی بر می گشت شدیداً ماجراجویانه و خطرناک بود. ما این خطر را تشخیص دادیم و کوشیدیم تا جناح چپ جنبش دانشجویی را از پیوستن به راهها و روشهایی که این دو حزب طرح می کردند برحذر داریم اما متأسفانه کاملاً موفق نشدیم و شد آنچه که نباید میشد.

۹ - ضربه در چه شرایطی بود؟

ضربه به جناح چپ جنبش دانشجویی در آذر ۱۳۸۶ با آنکه اساساً متوجه تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود که ظاهراً از گرایش سوسیالیسم کارگری ایران و استراتژی کارگری آن دور بود اما از نظر سیاسی و روند رو به پیشی که در جریان بود بزرگترین ضربه سیاسی به گرایش سوسیالیسم کارگری ایران در چند ساله اخیر بود و بیشترین ضرر و زیان سیاسی را متوجه آن کرد. جناح چپ جنبش دانشجویی تا آنجا که به عقاید سیاسی بر میگشت در حال تفکیک خود از دیگر جریانات نظیر لیبرالها و سوسیال دمکراتها بود و اینرا نشریات متنوعی که توسط دانشجویان چپ منتشر میشد نشان می داد. همین روند تفکیک در قبال انتخاب و یا دست بالا یافتن یک مشی سیاسی و یک استراتژی معین در درون این جنبش نوپای دانشجویی در جریان بود. یعنی جناح چپ دانشجویی هم در حال تفکیک خود از غیر سوسیالیستها بود و هم خطوط مختلف در درون کل مجموعه چپ هم در حال تفکیک خود بودند و این بنیاد پویایی و شادابی اعجاب آور درونی جناح چپ جنبش دانشجویی بود. سیاستهای ماجراجویانه و آوانتوریستی حکمتیستها این روند طبیعی و اجتناب ناپذیر را قطع کرد تا همین تفکیک بشکل دیگری و پس از ضربه مهلک ۱۳ آذر ۱۳۸۶ و پس از آزادی کلیه دانشجویان دستگیر شده و بصورت ایجاد تشکل دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران صورت گیرد. این اتفاق را می توان با ضربات دهه ۶۰ مقایسه کرد اگرچه در ابعادی کوچکتر اما از همان جنس. با ضربات رژیم اسلامی به چپ ایران پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ درست همین اتفاق روی داد. یعنی دستگیریها و کشتارهای رژیم اسلامی روند تفکیک و تحولات پویا و اجتناب ناپذیری را که به نفع مارکسیسم انقلابی در جریان بود را قطع کرد تا بشکل دیگری جریان یابد.

در جناح چپ جنبش دانشجویی هم صدای "زمان حفر سنگرها فرا رسیده است" شنیده میشد و هم صدای اتحاد جنبش دانشجویی و جنبش زنان با جنبش کارگری. اعتقاد به هر یک از اینها معنای دو نوع فعالیت و دو آینده کاملاً متفاوت برای جناح چپ جنبش دانشجویی بود. ما کوشیدیم به جناح چپ جنبش دانشجویی نشان دهیم که این دو نگرش متفاوت به اوضاع، جنبش دانشجویی را به فعالیتهای و رفتن به مسیرهای مختلف و می دارد و طبعاً خود را در کنار دانشجویانی می دانستیم که از سمتگری جنبش دانشجویی به سوی اتحاد با جنبش کارگری و فعالیتهای ناشی از آن دفاع می کردند. دست بالا یافتن یک استراتژی سوسیالیستی و کارگری در جنبش دانشجویی تقریباً اجتناب ناپذیر بود چون این استراتژی در جنبش کارگری دست بالا یافته بود و لذا مقاومت در مقابل پیشرفت آن در جنبش دانشجویی بی ثمر بود. سوسیالیسم ایران تنها می توانست و تنها می تواند یک سوسیالیسم عمیقاً کارگری باشد هم از نظر بافت و هم از نظری و این چیزی جز برتری یافتن یک استراتژی سوسیالیستی در جنبش کارگری، زنان و دانشجویی نمی تواند باشد. ماجراجویی حکمتیستها باعث شد تا روند تغییر مسیر جنبش دانشجویی به سمت یک استراتژی سوسیالیستی شاداب و متین و با جذب بیشترین نیروی فعال دانشجویی که ظرفیت فعال شدن در گرایش سوسیالیسم کارگری را داشتند توأم نباشد.

۱۰- آیا تدارک حمله رژیم اسلامی به جنبش دانشجویی آشکار نبود؟

کلیه جناح‌های رژیم در ضربه زدن به جناح چپ جنبش دانشجویی متحد بودند. حتی آن بخشی از رژیم اسلامی که معمولاً به فشارها و سرکوب‌های فعالیتهای دانشجویی اعتراض می‌کردند نه تنها پیشاپیش اعلام داشتند که از سرکوب دانشجویان چپ حمایت می‌کنند بلکه در میانه راه خویشتن داری خود را از دست دادند و از اینکه وزارت اطلاعات فعالیت دانشجویان چپ را "تحمل" کرده است علناً انتقاد کردند. نشریه شهروند به سردبیری قوچانی، و علوی تبار از ایدئولوگهای اصلاح طلبان حکومتی درباره خطرات رشد سوسیالیستها در دانشگاهها هشدار دادند و وزارت اطلاعات را به سرکوب دانشجویان چپ تشویق و ترغیب کردند. در فروردین ۱۳۸۶ اصلاح طلبان حکومتی علناً خواستار سرکوب دانشجویان چپ شدند و آشکار بود که وزارت اطلاعات در تدارک حمله به جناح چپ جنبش دانشجویی است و منتظر فرصت مناسب و بهانه لازم است. ماجراجویی های معدودی حکمتیست با آن "اقدام معین" مطلقاً غیر قابل دفاع خود بهانه لازم را به رژیم اسلامی دادند تا در آذر ۱۳۸۶ به جناح چپ جنبش دانشجویی ضربه بزنند که به بویژه در تهران این ضربه مهلک بود. طبعاً جریاناتی که اوضاع را انقلابی، رژیم اسلامی را در آستانه سقوط فوری، یا آمریکا را در صدد حمله نظامی به ایران و پاشیده شدن شیرازه امور بدانند تصمیمات تاکتیکی و فعالیتهایشان گوش شنوایی برای هشدار نسبت به خطر حمله رژیم "در آستانه سقوط" ندارند و فعالیتهای سازمانگرا برای اتحاد جنبش کارگری و جنبش دانشجویی در جامعه ای که "در آستانه از هم پاشیدن بر اثر حمله آمریکا" است از دستگاه فکری و تحلیلی شان خارج است.

۱۱ - تأثیرات ضربه به جنبش دانشجویی چه بود؟

ضربه به دانشجویان بلافاصله و توسط اکثر نیروهای اپوزیسیون محکوم شد و فعالیتهای گوناگونی در داخل و خارج کشور برای آزادی آنها برافه افتاد. قبل از بیان هر انتقاد علنی به عواملی که مسبب این ضربه بودند فعالیت برای آزادی دانشجویان زندانی در مرکز توجه قرار گرفت. فعالین گرایش سوسیالیسم کارگری در جنبش دانشجویی بدست و تا زمانیکه کلیه دانشجویان آزاد نشدند هیچگونه انتقادی به فعالیتهای تانکونی را علناً مطرح نکردند. ضربه ۱۳ آذر ۱۳۸۶ به جنبش دانشجویی چنان تأثیر گذار بود که پرونده فعالیت جناح چپ جنبش دانشجویی را تا آن مقطع بست و هر نوع ادامه فعالیت آنرا منوط به ارزیابی از فعالیتهای چند ساله جناح چپ تا مقطع ضربه کرد. هیچ جریانی نیست ادعا کند که بدون یک ارزیابی از آنچه تاکنون اتفاق افتاده است جناح چپ دانشجویی می‌تواند یک فعالیت ثمر بخش را پس از ضربه ۱۳ آذر مجدداً آغاز کند. منتها یک موضوع از پیش آشکارا بود و آن اینکه ارزیابی از فعالیتهای تانکونی قطعاً به ضرر اعمال معدودی ماجراجو و آوانتوریست حکمتیست تمام میشود. به همین دلیل کوشیدند با کمپین اتهام زنی و ترور شخصیت علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری و فعالیتهای مانع ارزیابی از سیاستها و فعالیتهای ناهمخوان حزب خود با جنبش دانشجویی شوند و در عین حال موضوع را اختلافات سازمانهای چپ جلوه دهند و نه اختلافات دو جریان در جناح چپ جنبش دانشجویی. با دخالت تشکل دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای سراسر کشور در نقد فعالیت آوانتوریستها و ضرباتی که به جناح چپ جنبش دانشجویی زدند کارنامه ماجراجویی های معدودی که تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به نابودی کشاندند برملا شد. تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از ضرباتی که به دلیل فعالیت چند ماجراجو خورد هنوز کمر راست نکرده است. برای خود فعالین سابق و فعلی این تشکل نیز آشکار است که هر نوع بازسازی این تشکل و هر نوع فعالیت تأثیر گذار آن بدون یک ارزیابی صریح و قانع کننده از آنچه این تشکل از سر گذرانده است و تعیین نقش و سهمی آوانتوریستها در آن داشتند، ممکن نیست. تشکل دانشجویان سوسیالیست فعالیت خود را از همین نقد و ارزیابی شروع کرده است و در چهارچوب استراتژی اتحاد با جنبش کارگری فعالیت می‌کند. و مهمتر آنکه ایجاد تشکل های توده ای دانشجویی را در دستور کار خود دارند. در تاریخ جنبش دانشجویی ایران برای اولین بار است که چنین تلاشی آغاز می‌شود. تشکلهای دانشجویی در ایران همواره تشکل البیت و نخبگان دانشجویی بوده است که خط مشی های سیاسی آنها را از هم متمایز می‌ساخته است. در واقع هر خط مشی سیاسی معین تشکل ویژه خود را در دانشگاهها داشته است. به این اعتبار تلاش برای متحد کردن وسیع دانشجویان در تشکلهای "صنفی" گامی است که گرایش سوسیالیسم کارگری پیشتاز آن است و می‌رود تا آنرا بیازماید و با مشکلات و موانع آن دست و پنجه نرم کند.

ادامه دارد

توضیح به پیش:

در رابطه با جنبش دانشجویی می‌توانید مقالات زیر را بخوانید:

- ۱ - ایرج آذرین، "اکنون چه؟ - چشم حرکت دانشجویان چپ پس از ۱۶ آذر ۱۳۸۵"، نشریه بارو، شماره ۲۳، فروردین ۱۳۶۸.
- ۲ - ایرج آذرین، "نواندیشان دینی و عروج چپ"، نشریه به پیش، شماره ۲۱، چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۶.
- ۳ - ایرج آذرین، "درسهای ۱۳ آذر"، نشریه به پیش، شماره ۲۷، ۹ دیماه ۱۳۸۶.

- ۴- "در حمایت از فراخوان سراسری ۱۶ فوریه - با مبارزه متحدانه دانشجویان در بند را آزاد کنیم!"، اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری، ۱۲ فوریه ۲۰۰۸.
- ۵ - "جنبش دانشجویی: سوسیالیسم کارگری در برابر چپ خرده بورژوازی"، نشریه به پیش، ضمیمه شماره ۳۱، یکشنبه ۱۰ شهریور.
- ۶ - رضا مقدم، "از فحاشی تا سیاست دانشجویی - حکمتیستها با هیاوو عقب می نشینند"، ۳۱ تیرماه ۱۳۸۷.